



خدا مراد سلیمان

حضرت مهدی خردسالترین پیشوای معصوم

اعتقاد به امامت را توضیح می‌دهیم تا هر چه بهتر سخنان آن بزرگواران روشن گردد.

جایگاه اعتقاد به امامت

جایگاه اعتقاد به امامت و ائمه معصومین علیهم‌السلام نزد شیعه بسیار والا و ارزشمند است به گونه‌ای که اعتقاد به امامت در نگاه ایشان در ردیف اعتقاد به خداوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قلمداد شده است.

از نگاه شیعه خداوند متعال مقام امامت و ولایت را به جهت قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و تنها از طرف ذات اوست که امام بر

یکی از سؤال‌هایی که همواره در مباحث مربوط به حضرت مهدی علیه‌السلام پرسیده می‌شود، درباره آغاز امامت آن حضرت در سن و سال خردسالی است؛ به این بیان که چگونه ممکن است امر خطیر امامت به عهده انسانی خردسال گذاشته شود؟

همواره در مقابل این پرسشگری، ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان سنگربانان مرزهای اعتقادی در نهایت روشنگری به ارائه پاسخ پرداخته‌اند.

در این نوشتار کوتاه قبل از بهره‌مندی از کلام نورانی آن پیشوایان نور ناگزیر به عنوان مقدمه جایگاه

می فرماید: «لَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛^۱
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولیای امر خود [نیز] اطاعت کنید.»

یکی از مواردی که اطاعت و پیروی از امام در آن واجب است، مسئله جانشینی می‌باشد، به این معنا که وقتی امامی به عنوان پیشوای معصوم جانشین خود را معرفی کرد جای هیچگونه تردید باقی نخواهد ماند و بر دیگران واجب است امامت او را بپذیرند؛ اگر چه در سن و سال کودکی باشد.

۳- امامت عهدی است که هرگز به ستمگران نمی‌رسد.

خداوند متعال پس از آنکه ابراهیم علیه السلام را به مقام امامت بشارت داد، در جواب او که پرسید: آیا این شرافت نصیب ذریه‌ام نیز می‌گردد؟

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۲، بصائر الدرجات، ص ۴۷۰.
 ۲. نساء/ ۵۹.

جامعه نصب می‌گردد.

شیعه این اعتقاد را سخ را از آیات و روایات به دست آورده که برخی از موارد آنها بدین قرارند:

۱- امامت امری قراردادی و از طرف پروردگار متعال است.

عمرو بن اشعث گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «اتَرَوْنَ الْمُوصِي مِثْنًا يُوصِي إِلَيْهِ مَنْ يُرِيدُ؟ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ﷺ لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ»^۱

شما گمان می‌کنید هر کس از ما امامان که وصیت می‌کند، به هر کس بخواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسول ﷺ برای فردی پس از شخص دیگر (از خانواده ما) تا به صاحبش برسد.»

۲- فرمان پذیری از امام همسان اطاعت از پروردگار و پیامبر ﷺ است. شیعه معتقد است که ائمه معصومین علیهم السلام تنها مصداق اولی الامر هستند و خداوند در قرآن فرمان به پیروی از ایشان داده است. آنجا که

فرمود: ﴿وَلَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛^۱

«پیمان من به ظالمان نمی‌رسد.»

۴- امامت روح تمامی دستورات

الهی، مکمل دین و متمم نعمتهای الهی است. خداوند متعال انجام امر خطیر

رسالت را منوط به نصب جانشین

دانسته و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا

أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ

رِسَالَتَهُ﴾؛^۲

«ای پیامبر! آنچه از جانب

پروردگارت به سوی تو نازل شده

است را ابلاغ کن و اگر چنین نکنی

پیامش را نرسانده‌ای.» این امر بسیار با

عظمت همانا اعلام امامت و خلافت

علی علیه السلام بود.

حال که چنین است، چگونه پرنده

خیال ما بر بام بلند معرفت ایشان جای

خواهد گرفت؟ جز اینکه انفاس قدسی

خود آن انوار پاک دست ناز خویش

دراز کرده، دست نیاز ما باز گیرند و چه

جای این سؤال و خرده‌گیری که

خداوند چگونه این مقام به کودکی

ارزانی می‌دارد؟ نه تنها در بین ائمه

چنین امری بی‌سابقه نبوده که در بین

پیامبران الهی نیز دست قدرت الهی

چنین امری را رقم زده است.

نبوت در کودکی

خداوند متعال پیامبرانی را در

کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخت، که

به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- نبوت حضرت عیسی علیه السلام از

ابتدای ولادت:

خداوند در قرآن کریم در بخشی

از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان آن

پیامبر الهی در جواب منکران چنین

می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾؛^۳

«[کودک] گفتم: من بنده خدا

هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر

قرار داده است.»

۲- اعطای کتاب و مقام نبوت به

حضرت یحیی در کودکی:

خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿يَا

يَسْحَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأْتِنَاهُ الْحُكْمَ

صَبِيًّا﴾؛^۴

«ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و

۱. بقره/۱۲۴.

۲. مائده/۶۷.

۳. مریم/۳۰.

۴. مریم/۱۲.

وَصَيَّرْتَهُ مَكَانِي وَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ يَسْتَوَارَتْ
أَصَاغِرْنَا عَنْ أَكْبَارِنَا الْقَدَّةَ بِالْقَدَّةِ؛^۱

معمر بن خلاد گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که مطلبی [راجع به امر امامت] بیان کرد و سپس فرمود: شما چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابو جعفر است که او را به جای خود نشانیده و قائم مقام خود ساخته‌ام، و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالانمان مو به مو از بزرگسالانمان ارث می‌برند. این روایت بیانگر این حقیقت است که مقام امامت ربطی به کمی و زیادی سن ندارد.

صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خدا ابی جعفر علیه السلام را به شما ببخشد، درباره جانشینتان از شما می‌پرسیدیم و شما می‌فرمودید: خدا به من پسری عنایت می‌کند، اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن کرد، اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی کند، به

جهد بگیر و [ما] از کودکی به وی حکم (نبوت) دادیم.»

بنابراین همانگونه که خداوند قادر متعال، مقام نبوت را به خردسالی عطا فرمود مقام امامت را نیز می‌تواند به انسانی با تمام صفات لازم در سن کودکی عطا فرماید.

امامت در کودکی

قبل از حضرت مهدی علیه السلام به دو امام (جوادی علیه السلام و هادی علیه السلام) قبل از سن بلوغ مقام امامت عطا شده است و این شاید خود به نوعی ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام در سن کودکی بود.

در سلسله امامت اولین امامی که در سن کودکی به امامت رسید نهمین پیشوای شیعیان بود و از آنجا که این مسئله در دوران امامت بی سابقه بود، مورد پرسش و شک عده‌ای قرار گرفت و در این رهگذر با تصریح امام رضا علیه السلام و بیاناتی از خود آن امام قلب شیعیان آرام گرفت.

«عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ
الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرَ سُنَيْنًا فَقَالَ: مَا حَاجَّتْكُمْ إِلَيَّ
ذَلِكَ؟ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتَهُ مَجْلِسِي

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۲؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۷۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۷۶؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۵۱.

رسید»، پس رواست که [به شخصی] در کودکی حکم داده شود (چنانچه به یحیی علیه السلام داده شد) و رواست که در چهل سالگی داده شود (چنانچه به یوسف علیه السلام داده شد).»

و البته کم نبودند انسانهای وارسته‌ای که در برابر فرمایش امام علیه السلام سر تعظیم و قبول فرود می‌آوردند و در برابر مشیت الهی با کمال رضایت آن را می‌پذیرفتند.

محمد بن حسن بن عمار گوید: من دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضا علیه السلام) بودم و هر خبری که او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود می‌نوشتم. روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم، ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد، علی بن جعفر بر جست و بدون کفش و عبا نزد او رفت و دستش را بوسید و

که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به ابی جعفر علیه السلام فرمود که در برابرش ایستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم، این پسر سه ساله است!! فرمود: «وَمَا يَصْرُهُ مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ قَامَ عَيْسَى بِالْحُجَّةِ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثِ سِنِينَ»^۱

چه مانعی دارد؟ عیسی علیه السلام سه ساله بود که به حجت قیام کرد.»

علی بن اسباط گوید: امام محمد تقی علیه السلام را دیدم که به طرف من می‌آمد، من نگاهم را به او تیز کردم و به سر و پایش نگاه می‌کردم تا اندازه و قامتش را برای اهل شهر خود (شیعیان) وصف کنم، در آن میان که من او را ورننداز می‌کردم، حضرت بنشست و فرمود: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ إِحْتَجَّ فِي الْإِمَامَةِ بِمِثْلِ مَا إِحْتَجَّ بِهِ فِي النَّبُوَّةِ. فَقَالَ: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»، «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ»، «وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» فَقَدْ يَجُوزُ أَنْ يُؤْتَى الْحِكْمَةَ وَهُوَ صَبِيٌّ وَيَجُوزُ أَنْ يُؤْتَاهَا وَهُوَ ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^۲

«ای علی! خدا حجت درباره امامت را به مانند حجت درباره نبوت آورده و فرموده است: «حکم نبوت را در کودکی به او دادیم»، «و چون به رشد، رسید»، «و به چهل سالگی

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، باب الاشارة والنص علی ابی جعفر الثانی.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۷؛ با اندک تفاوتی الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۲؛ اعلام الوری، ص ۳۴۹؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۶۰؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۸۹.

این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد، من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن شما، من بنده او هستم.^۱»

آخرین پیشوا

شیعه با این ذهنیت که مقام امامت به سن و سال خاصی مربوط نیست درباره امام جواد و امام هادی علیهما السلام چندان تردیدی به خود راه نداد، بویژه که حکام جور زمان هرچه تلاش کردند تا مسئله امامت را با مناظرات ساختگی دانشمندان بزرگ با این امامان خردسال خدشه‌دار کنند، شکست خوردند. اما این وضع درباره آخرین پیشوای شیعیان به کلی متفاوت شد، چرا که او هم در سن و سالی کمتر از دیگر ائمه به امامت رسید و هم به خاطر مصالحی ولادت آن حضرت نیز مخفیانه صورت پذیرفت و این برخی از شیعیان را دچار برخی تردیدها نمود و کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت، اگر چه امامان پیشین تا حدودی زمینه را

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

معرفی حضرت مهدی علیه السلام
با دیگر ائمه این تفاوت را داشت که خواست الهی بر پنهان زیستن حضرت مهدی علیه السلام تعلق گرفته بود؛ بنابراین تنها افرادی خاص از ولادت آن حضرت خبردار شدند.

احترامش کرد. ابو جعفر به او فرمود: ای عمو! بنشین، خدایت رحمت کند. او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و شما ایستاده باشید؟

چون علی بن جعفر به مسند خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کرده و می‌گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او اینگونه رفتار می‌کنید؟! او دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید. اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانست و

من وارد شدم و سلام کردم، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: برای اشتیاقی که به خدمت شما داشتم. فرمود: پس دربان ما باش. من همراه خادمان در خانه حضرت بودم. گاهی می‌رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می‌خریدم و زمانی که مردها در خانه بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم. روزی بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردها بود، ناگاه در اتاق حرکت و صدایی شنیدم، سپس با فریاد به من فرمود: بایست، حرکت مکن، من جرأت در آمدن و بیرون رفتن نداشتم، سپس کنیزکی که چیز سرپوشیده‌ای همراه داشت از نزد من گذشت، نگاه مرا صدا زد که در آی، من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد حضرت بازگشت، حضرت به کنیز فرمود: روپوش از آنچه همراه داری بردار، کنیز از روی کودکی سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد، دیدم موی سبزی که به سیاهی آمیخته نبود از زیر گلویش تا نافش روئیده

مساعد کرده و شیعه را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

در غیبت نعمانی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْغَرُنَا سِنًا وَأَحْمَلُنَا شَخْصًا»^۱

صاحب این امر کم سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ماست.

اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت ابی جعفر علیه السلام راجع به امامت پرسیدم و گفتم: آیا ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟ فرمود: «نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ»^۲

آری، کمتر از پنج سال هم می‌شود.

البته معرفی حضرت مهدی علیه السلام با دیگر ائمه این تفاوت را داشت که خواست الهی بر پنهان زیستن حضرت مهدی علیه السلام تعلق گرفته بود؛ بنابراین تنها افرادی خاص از ولادت آن حضرت خبردار شدند.

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس نقل می‌کند که: به سامرا آمده و ملازم درب خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدم. حضرت مرا طلبید،

۱. النعمانی، کتاب الغیبة، مكتبة الصدوق، تهران، ص ۱۸۴؛ دلائل الامامة، ص ۲۵۸.
 ۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۳.

ولی پذیرش ایشان در شرایط غیر عادی مانند خردسالی، می تواند نشانه تسلیم کامل در برابر اراده الهی باشد.

۲- امامت در کودکی خود به نوعی بیانگر این مدعاست که مقام امامت تنها از طرف خداوند تعیین می گردد و شئون وجودی امام به سن و سال و مانند آن نیست و اگر چنانچه تمامی ائمه در بزرگسالی به مقام امامت می رسیدند، این گمان پیش می آمد که امامت مقامی است که مربوط به کسب فضایل از طرف شخص امام است.

۳- و بالاخره امامت در کودکی این حقیقت را روشن می سازد که اعطای مقام امامت بر اساس فضایل ذاتی است و این مربوط به روح متعالی انسانهای خاص است و آن نیز ارتباطی به سن و سال ندارد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۲۰، ح ۶؛ با اندک تفاوتی شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۳، ح ۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۴۳.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱۲؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲.

است، سپس فرمود: این است صاحب شما، و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. سپس من آن کودک را ندیدم تا امام حسن علیه السلام وفات کرد.^۱»

عمرو اهوازی نیز گوید: امام حسن عسکری علیه السلام آن حضرت را به من نشان داد و فرمود: «هُذَا صَاحِبُكُمْ»^۲؛ این صاحب شماست.»

در پایان این سؤال را مطرح می کنیم که علت نصب امامت در کودکی چیست و چرا مقام امامت در همه امامان در سن و سال بلوغ و رشد اعطا نشده است. به نظر می رسد که هر چند مصالح تام همه مقدرات و فرامین الهی بر ما روشن نیست، اما موارد ذیل را می توان به عنوان برخی از دلایلی احتمالی این امر یادآور شد.

۱- امتحان و آزمایش مردم:

شکی نیست که در شرایط غیر عادی امتحان و آزمایش بهتر تحقق می یابد و گرنه در شرایط عادی تسلیم مردم در برابر دستورات الهی هر چند حائز اهمیت است اما اهمیت آن به اندازه شرایط غیر عادی نیست.

پذیرفتن امام در سن و سال متعارف اگر چه دارای اهمیت است